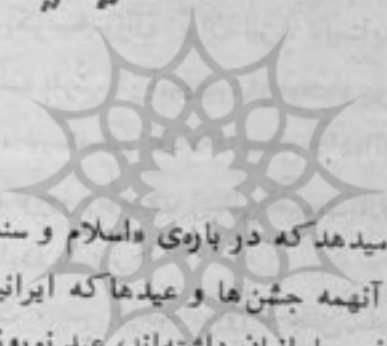


اسلام و سنت های ملی ایرانیان



فرا رسیدن سال نو، بما فرصت میدهد که در باره «اسلام و سنت های ملی ایرانیان» صحبت بداریم و روشن کنیم که چرا از میان آن همه جشن ها و عیده ها که ایرانیان پیش از پذیرش اسلام و بخصوص در دوران سلطنت هخامنشیان و ساسانیان داشته اند، عید نوروز، همچنان ثابت و پای برجای مانده و برگزاری مراسم و آئین آن، بدامان قرون و اعصار پرتو افشاند، و دیگر اعیاد ملی ما، بفراموشی سپرده شده است .

در ایران باستان و بروزگار ساسانیان، همچنان که ماههای سال، نامهایی مشخص داشته اند؛ روزها نیز نامگذاری میشده اند و هر روز نامی، باختصاص داشته است - و چنانکه اساسی ماهها بدین قرار: فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، اسرداد، شهریور، مهر، آبان، آذر، دی، بهمن و اسفند - بوده است، بعضی از روزهای ماه هم از این نامهای دوازده گانه نصیبی داشته اند و بدین نامها، نامیسه میشده اند؛ بدین ترتیب وقتی اسم روزی، با نام ماهی، مصادف میشد؛ نیاگان ما آنروز را جشن میگرفتند و در هر جشنی از یکی از مظاهر زندگی ستایش میکردند و گاه نیز بدشت و صحرا روی میآوردند و بدست افشانی و پایکوبی و سرود خوانی و نغمه سرایی میپرداختند .

در میان جشن های ملی ایرانیان سه جشن اهمیتی ویژه داشته که عبارت بوده اند از جشن های نوروزی، جشن سده، و جشن مهرگان که نخستین با ماه فروردین، دومین با ماه بهمن و سومین با ماه مهر مقارن بوده است .



فردوسی حماسه‌سرای بلند پایه‌ی میهن ما، جشن نوروز را به «جمشید جم» نسبت داده و درین باره، در شاهنامه چنین فرموده است :

جهان انجمن شد ، بر تخت او	از آن بر شده فره بخت او
بجمشید بر ، گوهر افشاندند	مر آن روز را ، روز نو ، خواندند
سرسال نو ، از فر فرودین	بر آسود ، از رنج تن ، دل زکین
به نوروز نو ، شاه گیتی فرورز	بر آن تخت بنشست ، فیروز روز
بزرگان بشادی بیاراستند	می و رود و راسگران ، خواستند
چنین جشن فرخ ، از آن روزگار	بمانده از آن خسروان یادگار

علاوه بر فردوسی ، دیگر سخنوران ایران نیز ، در ستایش نوروز ، اشعاری نغز و دلنشین ساخته و پرداخته‌اند که گنجینه‌ی ادب پارسی از آنها سرشار است و چون این جشن در آغاز سال نو و در آستانه‌ی فصل بهار ، برگزار می‌شده ، در ستایش آن داد سخن داده‌اند ؛ بطوریکه کمتر شاعری پارسیگوی را میتوان یافت که در زمینه‌ی نوروز و توصیف زیبایی طبیعت ، بفصل بهار ، چامه‌ئی نسروده و چکامه‌ئی دلپذیر از خود ، بیادگار نگذاشته باشد .

از حیث شکوه و عظمت ، پس از عید نوروز ، جشن سده بوده که اهمیتی فراوان و حرمتی بسیار داشته است . گروهی از تاریخ‌نویسان از این جشن با نام (بهمنجنه) یاد کرده و نوشته‌اند که این جشن پنجاه روز پیش از عید نوروز برگزار می‌شده و به سپاسگزاری از گرمی ، نوربخشی و حرارت آفرینی آتش ویژگی داشته است و نیز گفتنی است که در میان تاریخ‌نویسان در خصوص روز برگزاری مراسم این جشن اختلاف است .

بعضی نوشته‌اند که تاریخ برگزاری جشن سده ، پنجاه روز پیش از عید نوروز بوده است و برخی این مدت را به پنجاه و پنج روز افزایش داده‌اند و جمعی نیز آورده‌اند که جشن سده ، چهل و پنج روز مانده بعید نوروز و در نیمه‌ی زمستان برپا می‌شده است و کوتاه سخن اینکه در این زمینه تاریخ‌نویسان ، همداستان نیستند و هر یک بگونه‌ئی درباره‌ی جشن سده سخن رانده‌اند که ما از تشریح اینس پراکنده‌گویی‌ها چشم می‌پوشیم و بسخن فردوسی طوسی بسنده می‌کنیم :

فردوسی آورده است که روزی هوشنگ شاه (هوشنگ) با گروهی از نزدیکان خویش ، بدامنه‌ی کوهی روی نهاده بود که بناگاه هیولائی در برابر خود دید که دو چشمش چون دو کاسه‌ی خون بود و از دهانش دودی به بیرون می‌جهید که جهان را تیره می‌ساخت . هوشنگ شاه سنگ برگرفت و آنرا بر سر آن هیولا که ماری مهیب بود ، فرو کوفت ؛ سنگ بهار



اصابت نکرد و سنگی دیگر برخورد کرد که از آن جرقه‌ئی پدید آمد و پیرامون خود را روشن ساخت. از این رهگذر هوشنگ شاه بوجود آتش پی برد و بمیمنت این کشف بزرگ، آن روز را جشن گرفت و آنرا (جشن سده) نامید .

از آن باز پس ، این جشن بقرنها ادامه یافت ولیکن پس از اینکه ایرانیان ، باسلام گرویدند . برگزاری مراسم آن موقوف شد و هرچند که سخنسرایان ایران دوست کوشیدند که بسحر سخن و جادوی شعر و با ستایش از آن ، جشن سده را دگر باره برپای بدارند و هموطنان خویش را متوجه عظمت و حرمت آن گردانند ؛ توفیق نیافتند و قدرت منطقی توحید و اعتقادات مذهبی مردم سرزمین ما ، مانع از برگزاری مجدد مراسم این جشن بزرگ گردید .

چراکه اینگونه ستایش ها ، چون نوعی پرستش از مظاهر طبیعت تلقی می‌توانست شد ؛ با عقاید اسلامی مردم دیار ما ، سازگاری نداشت و بخصوص چون ایرانیان ، در آغاز پذیرش اسلام ، بغلط و بر اثر کج فهمی معاندان ، متهم بآتش پرستی شده بودند ؛ از تجدید خاطره جشن سده ، چشم پوشیدند. ولی کوشش شاعران میهن دوست ، از اینکه خاطره‌ی جشن سده ، یکسره بفراموشی سپرده شود ، جلوگیری کرد و سخنوران ایران ، بدین منظور که اتهام آتش پرستی ایرانیان را مردود سازند و حقایق را روشن گردانند ؛ در عظمت و حرمت جشن سده ، اشعاری سرودند که در دفتر زمانه بیادگار نشست و خاطره جشن سده را جاویدان ساخت .

پس از این دو جشن که هر یک از عظمتی با اختصاص برخوردار است ؛ عید نوروز و جشن سده - جشن مهرگان بوده که در روز شانزدهم مهرماه هر سال ، برپا می‌شده است . فردوسی ، جشن مهرگان را با روز به تخت نشستن شاه آفریدون همزمان دانسته و فرموده است که : مهرگان ، در مهرماه ، بروزگار شاه آفریدون بنیاد گرفته و از آن پس ، بسالها و قرن‌ها ، مداومت یافته است ؛ ولی پژوهش‌های ایران‌شناسان ثابت می‌کند که روز برگزاری جشن مهرگان ، شانزدهم ماه مهر بوده است ؛ با اینهمه سخن فردوسی درباره‌ی پیدایش جشن مهرگان چنین است :

بیاراست با کاخ شاهنشهی
بسر بر نهاد ، آن کیانی کلاه
گرفتند هر یک ز یاقوت جام
جهان گشت روشن سرمه نو
همه عنبر و زعفران سوختند
تن آسانی و خوردن آئین اوست

برسم کیان تاج و تخت مہی
بروز خجسته سر مهرماه
نشستند فرزنانگان شاد کام
می روشن و چهره‌ی شاه نو
بفرمود تا آتش افروختند
پرستیدن مهرگان دین اوست

اما همچنانکه گفته آمد ، پژوهندگان تاریخ و تاریخ تمدن ایران باستان ، معتقدند که جشن مهرگان در روز شانزدهم مهرماه هر سال ، برگزار میشده است و در اثبات این سخن دلایل بسیاری است که همه از جانب محققان ارائه شده است ؛ با اینهمه میتوان چنین پنداشت که بروزگار سلطنت شاه آفریدون ، چنانکه فردوسی آورده است ، جشن مهرگان در نخستین روز از ماه مهر برپا میگشته و این بدان سبب بوده که روز اول ماه مهر ، با روز به تخت نشستن شاه آفریدون و پیروزی وی بر ضحاک (بیوراسب) بیدادگر ، مصادف بوده است و خود پیداست که در زمان پادشاهی شاه آفریدون ، نیاگان ما ، روز اول مهرماه را بخاطر گرامی داشت روز تاجگذاری شاه آفریدون و سرکوب شدن ضحاک ویرانگر ، جشن میگرفته‌اند و در آنروز ، بدست افشانی و پایکوبی میپرداخته‌اند .

باید انصاف داد که کوشش سخن آفرینان ایرانی در پاسداری از سنن ملی ایرانیان و نگهبانی از خاطره‌ی جشن‌های باستانی آن ، کوششی مقدس و شایسته‌ی تعظیم و بزرگداشت بوده است ولی این کوشش‌ها در هیچ یک از ادوار تاریخ ، بدان حد ثمربخش نشده است که این سنت‌ها را عمر دوباره بخشد و آنها را از نو زنده کند ؛ تنها بروزگار سلطنت بنیانگذار سلسله جلیل پهلوی بوده که جشن مهرگان حیاتی دگر باره یافته و جشن فرهنگ و فرهنگیان مخصوص شده است . ولیکن عید نوروز ، از دیرباز و از همان نخستین قرنی که ایرانیان با اسلام روی آوردند ؛ با شکوه و جلالی خاص ، همچنان برگزار میشده و مورد قبول پیشوایان دین نیز بوده است ؛ چرا که آداب و رسوم این عیدگرامی ، با تعالیم دین آسمانی اسلام ، نه تنها مغایرتی ندارد - بلکه سازگاری ویژه‌ی دارد که همان سازگاری نگهبان این جشن ملی ما ، از خاموشی و فراموشی شده است .

فلسفه‌ی که آئین عید نوروز ، بر ارکان آن پایه گرفته ، همان فلسفه‌ی است که اسلام هم آنرا پذیرفته و گسترش آن پرداخته است و اگر در میان اعیاد ملی ایرانیان ، این عید برقرار و پای برجا مانده ، علتی جز سازگاری خاصی که با مذهب دارد ، نداشته است که البته باریک بینی و هوشمندی نیاگان ما ، بان جلای فروزانتی زده و بمبانی آن ، استحکام بیشتری بخشیده است و از همپروست که برگزاری مراسم عید نوروز از گزند تجاوز ایام مصون و محفوظ مانده و درخشش آن ، تا بدین روزگاران ، دامن کشیده است .

ایرانیان قبل از پذیرفتن اسلام ، عقیده داشتند که : اهورامزدا پیش از اینکه جهان مادی را بیافریند ، یک جهان معنوی و یا مینوی ، آفریده بود که بدان جهان (فروشی) میگفتند . جهان آفرین ، قبل از اینکه بافرینش آسمان و زمین و آنچه که در این دو ، میتوانست بود ؛ پردازد - یک صورت روحانی از همه مخلوقات نیک و پاک در جهان (فروشی) بیافرید و سپس مشیت

او، برایین قرار گرفت که از آن صورت روحانی که درجهان مینوی خلق کرده بود، یک صورت جسمانی نیز، بیافریند.

چون بدینسان آفرینش صورت پذیرفت؛ آنچه که درعالم بالا و جهان (فروشی) وجود داشت، بیائین روی نهاد و هر یک از صورت‌های معنوی که بیائین روی آورده بود؛ در زمین بیاسداری از یک گروه از آفریده‌های پروردگار موظف شد.

رستنی‌ها که بعد در زمین بوجود آمد، پیش از آن درجهان (فروشی) یا (جهان فرورتنی) وجود داشت که از آن پس بخواست و فرمان (اهوراسزدا) در زمین روئیدن گرفت و صورت معنویش نیز که از آن پیش، درجهان بالا وجود داشت، بحفظ آن پرداخت. و دربارہ آدمیان، ایرانیان باستان میگفتند:

نخستین (فرورد) آدمی که از عالم بالا، بزمین آمد؛ «کیوسرت» بود و عقیده داشتند که: چون نطفه در زهدان مادر قرار گرفت، در همان هنگام «فرورد» او هم بزمین میاید و از آن بچه نگهداری میکند.

باعتماد ایرانیان باستان، این «فروردها» در واقع روح پاکان یا نیاگان یا درگذشتگان بودند که ازجهان مینوی، برای نگهبانی از وجود آدمی، بفرامان اهوراسزدا، بزمین میآمدند و در مدتی که با جسم، در روی زمین بسر میبردند؛ پاسدار و راهنمای او بودند و جسم را از پلیدی‌ها حفظ میکردند و بدو فرمان میدادند که چه بکنند و از دست زدن به چه کارهایی پرهیز داشته باشد.

وقتی جسمی تباه شد و کسی درگذشت؛ این «فرورد» ایزدی که روان و روح اوست، بهمان پاکي - بدانسان که از آسمان و ازجهان مینوی بزمین فرود آمده است - بعالم معنوی و یا آسمانی باز میگردد؛ ولی هیچگاه با جهان صوری، ترک علقه نمیکند؛ بدین توضیح که این ودیعه ایزدی که از آسمان آمده و چندی با بدن زیسته است؛ پس از مرگ آن بدن، از آن مهر برنمیگیرد و در هر سال، در موقع معینی برای سرکشی از خانمان و دودمان و کسان آن درگذشته - از آسمان بزمین فرود میاید.

هنگام فرود آمدن «فرورد» ها از آسمان بروی زمین، در همین اوقاتی است که بعقیده ایرانیان، جشن سال نو یا آغاز فروردین است و تردیدی نیست که کلمه‌ی (فروردین) هم از همین ریشه گرفته شده و باولین ماه سال اطلاق گردیده است.

«فرورد» هائی که در آغاز فروردین، بزمین میآیند؛ ده شبانه‌روز، در روی زمین بسر میبرند و بوضع خانمان و دودمانی که بدان مهر میورزند، رسیدگی میکنند و اگر آن خانمان را پاک، بی‌آلایش، پارسا و کوشا دیدند؛ بعد از سپری شدن ده شبانه‌روز، بار دیگر، بعالم بالا برمیگردند

واز (اهورامزدا) پایداری و خوشی و تندرستی آن خائمان را خواستار میشوند و اگر خائمان دیرین را آنچنان که میخواستند؛ ندیدند، آزرده بجهان مینوی باز میگردند و بگفته‌ی بعضی از پژوهندگان، از آنها، پزشتی یاد میکنند و یا از آنان، با نفرین یاد می‌آورند که این خود باعث بدبختی ایشان خواهد بود.

از این مقدمه که بکوتاهی گفته آمد، میتوان دریافت که چرا مردم سرزمین ما، هنگام فروردین و آغاز سال نو، سر و سامانی دلخواه‌تر، بخانه‌ی خویش میدهند؛ خود را پاکیزه‌تر میکنند؛ خویشتن را خوشبو میسازند؛ شیرینی، نقل و نبات، بخوان میگذارند؛ لباس نو میپوشند و یا اینکه بدستگیری ازبای افتادگان میپردازند و به بینوایان و مستمندان کمک میکنند و خود پیاداست که اینهمه را از آن روی انجام میدهند که «فروردها» و ارواح و این میهمانان آسمانی را، خوشنود و خرسند سازند و از نفرین آنها در امان بمانند.

چون که اگر «فروردها» ها، ازخانه‌ی راضی و خرسند با آسمانها بازگردند؛ از (اهورامزدا) شادمانی و پیروزی، برای آن خائمان، درخواست خواهند کرد و اگر ناخرسند بجهان مینوی بروند، آن سال، برای افراد آن دودمان، بخوشی پسر نخواهد آمد و تا پایان سال گرفتار نفرین «فرورد» ها خواهند بود.

* * *

یکی از بخش‌های بزرگ اوستا، کتاب دیتی ایرانیان قدیم - بخشی است که «فروردین- یشت» عنوان دارد. در سراسر این یشت از ستایش و نیایش همین «فرورد» ها، سخن میرود؛ یعنی گفته میشود که همین میهمانان آسمانی - با روان نیاکان و پاکان - هستند که از آسمان بزمین برای دیداری از بازماندگان می‌آیند و خرسندی آنهاست که نیکی و سعادت را، بازماندگان ارسغان میدهد.

از این بخش از اوستا، یعنی فروردین یشت، میتوان فهمید که نیاکان ما عقیده داشتند که قوهی محرکه‌ی گیتی، همین «فروشی» ها، هستند؛

آب پیش از آنکه از نیروی «فرورد» خویش بهره‌مند شود، ساکت و آرام بود؛ خورشید روشنایی نداشت؛ آتش گرمی نمی‌بخشید؛ برای رستی‌ها نموی نبود؛ ولی با دمیدن این روح ازلی که بدان «فرورتی» میگوئیم، اینها همه بجنبش و حرکت درآمدند و زندگی یافتند و زندگی بخش شدند که «فرورد» ها، قوهی محرکه‌ی اصلی جهان و سپس آدمیان هستند.

از آنچه که باختصار، بی‌حاشیه شد؛ بروشنی پیاداست که اساس و فلسفه‌ی عید نوروز، در ایران پیش از اسلام، عقیده و ایمان نیاکان ما به بقای روح بوده و درحقیقت جشن‌های نوروزی از نظر

فلسفی ، بدین علت برگزار میشده است که از ارواح درگذشتگان تجلیل شود و سوجبات خرسندی آنان فراهم آید که جشن نوروز ، جشن « فرورد » ها و عیدی روحانی بوده است .
 از کوتاه شدهی این مبحث میتوان دریافت که با اعتقاد ایرانیان قدیم ، در اولین روز هر سال ، ارواح درگذشتگان ، بخانه هائی که بدن خاک شدهی آنها ، بهنگام حیات ، در آن خانه ها سیزسته است باز میآیند و از دودمان و پیوندان خویش سرکشی میکنند و اگر آنان را نیک بخت و نیکوکار ، بنگرند ، از پیروزی شان شاد میشوند و بهروزی ایشان را ، از جهان آفرین ، درخواست میکنند و اگر آنها را بدکاره و تیره روز ببینند ، از وضع ناهنجارشان ناخرسند میشوند و چون بجهان مینوی بازگشتند ، از درگاه (اهورامزدا) بهبود زندگی بازماندگان تیهکار را آرزو نخواهند کرد و بدین ترتیب تردیدی نمیتوان داشت که ایمان و اعتقاد بجهان دیگر ، غیر از این جهان مادی و عقیده داشتن ببقای روح و ارتباط ارواح پاکان با جهان بالا ، باعث برگزاری جشن های نوروزی میبوده و چون این عقیده با اصول اسلام سازگاری داشته است همچنان باقی مانده و مانند دیگر اعیاد ملی ایرانیان از میان نرفته است .

* * *

اسلام ببقای روح معتقد است و این اعتقاد پایهی اصلی معاد است که از اصول مسلمهی دین اسلام بشمار میآید و در قرآن کلام آسمانی گرامی پیامبر ما که بزرگترین کتاب دینی برای جهانیان است ، مکرر و در چندین آیه از بقای روح و روان بشر سخن رفته و به بازگشت ارواح با آسمانها اشاره شده است و همچنین بهنگام بحث از روز بازبینی که روز رستاخیز و روز قیامت است ، ببقای روح نیز اشارت رفته و همچنان که گفته آمد ، بازگشت ارواح بعالم بالا و سپس توجه آنها به پیکرها و یا با اصطلاح فلاسفه جسد مثالی ، پایهی اساسی معاد شناخته شده است که در معاد ، مردگان از قبر ، برانگیخته میشوند و در پیشگاه عدل الهی حاضر میآیند و آنوقت است که با اعمال آنها رسیدگی میشود و سپس نیکوکاران بکمال پاداش خود میرسند و بدکاران در جهنم عذاب سرگردان میمانند ؛ چه آنکه رسیدگی بکردارندگان لازمهی عدل خداست و خدای عادل جزای اعمال هر کس را بدو میسراند .
 برای اثبات این گفته آیات فراوانی از قرآن کریم ، در دست است که هرآیهئی بگونهئی بردستی سخن ما گواهی میدهد .

با اینهمه ما بمناسبت تصادف این ایام با روزهای سوگواری سالار شهیدان حسین بن علی علیهما السلام - بهتر آن می بینیم که از سخنان آن بزرگوار بهره مند باشیم و درین باره بگفتهی آن حضرت استناد کنیم :

سومین پیشوای مذهب ما وقتی که بر اثر دسایس بنی امیه و ستمگریهای یزید خود کامه ، بناچار از مدینه روی بکنه نهاد ، وصیت نامهئی نگاشت که ارزش تاریخی آن بسیار است و علاوه بر اهمیتی

که از جهات گوناگون بر این وصیت‌نامه مترتب است بازگوکننده‌ی اعتقاد جهان اسلام، بقای روح و معاد و مسلم بودن روز قیامت نیز هست که بی‌گمان می‌تواند روشنگر مطالبی که ما درین زمینه آورده‌ایم باشد و بان درخششی معنوی بیخشد.

یکی از کارهای یزید پسر معاویه، این بود که بخانمان پیامبر، بهتان میزد و میگفت که گروهی از آنها از دین نبی بزرگوارشان خارج شده‌اند و بهمین جهت است که فرمان یزید خلیفه، امیرالمؤمنین و جانشین پیامبر (!!!) واقعی نمیگذارند و بر «صاحب امر» که اطاعت از وی بحکم قرآن واجب است خروج کرده‌اند و گفتنی است که مزدوران یزید نیز، به پیروی از نقشه‌های امیرشان این سخن را همه‌جا نقل میکردند و «افکار عمومی» را برای پذیرفتن این گفته‌ی باطل و بی‌اساس آماده می‌ساختند امام سوم علیه‌السلام، برای اینکه باین تحریکات ناجوانمردانه و تبلیغات مزورانه، پاسخ داده و اذهان مردم را روشن کرده باشد، وقتی که ناگزیر شد از مدینه بدر آید و زوی بسوی مکه بگذارد، وصیت‌نامه‌ی خطاب به برادر کوچکترش «محمد بن حنفیه» نوشت که قسمتی از آن چنین است:

«این وصیتی است از حسین فرزند علی، بسوی برادرش محمد که ویرا محمد حنفیه می‌خوانند»

«حسین گواهی می‌دهد که پروردگار جهان یکی است و جز او آفریدگاری نیست و محمد پیامبر»

«خدا و بنده‌ی اوست. همانا بهشت و دوزخ برای نیکوکاران و زشت‌کرداران»

«آفریده شده است. روز بازپسین که هنگامه‌ی رستاخیز است فرا خواهد رسید و»

«خداوند در آن هنگام مردگان را از گورهایشان بر میانگیزاند که درین سخن هیچگونه»

«ریبی راه ندارد....»

این وصیت‌نامه مفصل‌تر از اینست؛ ولی ما تنها ترجمه‌ی آن قسمت از آنرا در اینجا آورده‌ایم که با مقصودمانزدیکی داشته‌است و البته توجه شده است که قسمت اول این سند تاریخی، بگویی نشان می‌دهد که بقای روح، معاد و مسلم بودن روز قیامت تا چه حد در آئین اسلام اصالت دارد. توجه بآنچه که ایرانیان پیش از قبول اسلام در باره‌ی «فرورد» ها معتقد بوده‌اند و مقایسه‌ی

آن با اصل بقای روح و معاد در اسلام روشن خواهد کرد که فلسفه‌ی برگزاری جشن‌های نوروزی



با معتقدات اسلامی نه تنها مغایرتی نداشته و بلکه با آن سازگاری روشنی داشته است و همین نیز باعث بوده است که پیشوایان مذهب مقدس اسلام، با برگزاری آن مخالفتی نکرده‌اند و بایرانیان اجازت داده‌اند که این سنت ملی را همچنان حفظ کنند و همه ساله چنانکه می‌خواهند سال نو و عید نوروز را جشن بگیرند و خود پاسدار یکی از سنت‌های ملی خویش و در ادای مراسم آن آزاد باشند.

یکی از مراسم بزرگ و مهم در برگزاری آئین نوروز، چیدن «هفت‌سین» است که این نیز همچون «عید نوروز» فلسفه‌ئی دلپذیر و با اصول عقاید اسلامی همبستگی و نزدیکی بسیار دارد که اگر فرصتی دست دهد، بدنباله‌ی این مقال، در شماره‌ی آینده به تشریح کشیده خواهد شد و سخن این بار ما، با سروده‌ئی دلپذیر از نظامی گنجوی، به مناسبت فرارسیدن سال نو، پایان خواهد پذیرفت و اینست آنچه که از گفته‌های شوق‌انگیز نظامی، برگزیده و پایان بخش این مقاله ساخته‌ایم :

بیا باغبان ، خرمی ساز کن	گل آسند ، در باغ را باز کن
ز جعد بنفشه برانگیز ، تپ	سر نرگس مست برکش ز خواب
ز سیمای سبزه فروشوی ، گرد	که روشن بشستن شود لاژورد
سر نسترن را ، ز سوی سپید	سیاهی ده از سایه‌ی ، مشک بید
لب نارون را می آلود کن	بیخیری زمین را ، زر اندود کن
سمن را درودی ، ده ، از ارغوان	روان کن سوی گلبن ، آب روان
هوا معتدل ، بوستان دلکش است	هوای دل دوستان ، زان خوش است
درختان شکفتند ، بر طرف باغ	بر افروختند ، هر گلی چون چراغ
ریاحین سیراب را ، دسته بند	بر افشان بیالای سرو بلند
از آن سیمگون سکه‌ی نو بهار	درم ریز کن ، بر لب جویبار
به پیرامن بر کهی آگیر	ز سوسن یفکن ، بساط حریر
در آن بزمه‌ی خسروانی ، خرام	در افکن ، می خسروانی ، بجام



هـ آخذ:

در نوشتن این مقاله، از این کتابها، سود جستیم:

- ۱ - شاهنامه فردوسی: چاپ تهران - ناشر: مؤسسه چاپ و انتشار امیر کبیر - بهار سال ۱۳۴۱
- ۲ - ناسخ التواریخ: «مجلد ششم» (زندگانی حسین بن علی علیهما السلام) تألیف میرزا محمد تقی لسان‌الملک (مستوفی دیوان) چاپ تهران - ناشر: مؤسسه چاپ و انتشار امیر کبیر.
- ۳ - فریدون: چاپ تهران - زیر نظر روانشاد استاد پورداود - ناشر: شرکت‌های عامل نفت ایران - آبانماه سال ۱۳۴۶.
- ۴ - مروج الذهب و معادن الجواهر فی التاریخ: تألیف ابوالحسن علی بن حسین مسعودی - ترجمه ابوالقاسم پاینده - چاپ تهران - ناشر: نگاه ترجمه و نشر کتاب - سال ۱۳۴۴ - (مجلد اول و دوم).
- ۵ - تاریخ یعقوبی: تألیف احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح یعقوبی) - ترجمه روانشاد محمد ابراهیم آیتی - چاپ تهران - ناشر: نگاه ترجمه و نشر کتاب - سال ۱۳۴۱ - (مجلد اول و دوم).
- ۶ - العسل و النحل: تألیف ابوالفتح محمد بن عبدالکریم اصفهانی - ترجمه افضل‌الدین صدر ترکه اصفهانی - بتصحیح و تجشیدی سید محمد رضا جلالی نائینی - چاپ دوم - تهران - ناشر کتابفروشی اقبال - سال ۱۳۳۵.
- ۷ - ایران قدیم: تألیف شادروان حسن لهرنیا (مشیرالدوله) - بکوشش دکتر محمد دبیر سیاقی چاپ تهران - ناشر کتابفروشی خیام.
- ۸ - بنیاد شاهنشاهی ایران: تألیف سبکتکین سالور - چاپ تهران - ناشر: شرکت نسبی حاج محمدحسین اقبال و شرکاء - سال ۱۳۴۰.
- ۹ - اخلاق ایران باستان: تألیف دینشاه ایرانی (سلیستر) - چاپ سوم - تهران - ناشر: انجمن زرتشتیان ایران - سال ۱۳۳۴.
- ۱۰ - بررسی یسنا (بخش دوم): «هات ۹» نوشته‌ی م. اورنگ - چاپ اول - تهران - سال ۱۳۴۰.
- ۱۱ - یکتاپرستی در ایران باستان: نگارش سرگرد. اورنگ - چاپ اول - تهران - سال ۱۳۳۴.
- ۱۲ - پرتوی از فلسفه‌ی ایران باستان: تألیف دینشاه ایرانی (سلیستر) - چاپ دوم - تهران - ناشر: انجمن زرتشتیان ایران - سال ۱۳۳۴.



- ۱۳ - مرزهای دانش : (مجلد دوم) - نشریه اداره کل انتشارات و رادیو - تهران ناشر : کتابفروشی زوار - سال ۱۳۴۰ - (جشن فروردین سخنرانی شادروان استاد پورداد) .
- ۱۴ - ایران در زمان ساسانیان : تألیف پروفیسور آرتور کریستن سن - ترجمه شادروان رشیدیاسمی - چاپ سوم - تهران - ناشر : کتابخانه ابن سینا سال ۱۳۴۵ .
- ۱۵ - تمدن هخامنشی : تألیف علی سامی - چاپ اول - شیراز - سال ۱۳۴۱ - (مجلد اول و دوم) .
- ۱۶ - تمدن ساسانی : تألیف علی سامی - چاپ اول شیراز - سال ۱۳۴۲ - (مجلد اول و دوم) .
- ۱۷ - سیری در تعالیم اسلام : تألیف شیخ محمود شلتوت - ترجمه‌ی سیدخلیل خلیلیان - چاپ اول - تهران - ناشر : شرکت سهامی انتشار - سال ۱۳۴۷ .
- ۱۸ - تاریخ سیاسی اسلام : (بخش نخستین) - تألیف نعمت‌اله قاضی «شکیب» چاپ اول تهران ناشر : کتابفروشی پیروز - سال ۱۳۴۹ .
- ۱۹ - کلیات خمسه‌ی حکیم نظامی گنجینه‌ی : چاپ تهران - ناشر : مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر - سال ۱۳۴۴ .



مرکز اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران